

## وصف طبیعت در دیوان طغرای و منوچهری

فهیمة میرزائی جابری

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان  
fahime.mirzaii@yahoo.com

سیدمحمدرضا ابن الرسول

عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان. (استادیار)  
Ibnorrasool@Yahoo.com

### چکیده

در این جستار، وصف طبیعت در دیوان دو شاعر کهن ایرانی: طغرای (۵۱۵هـ) و منوچهری دامغانی (۴۳۳هـ)، مقایسه و بررسی شده است. نخست به جایگاه و رسالت ادبیات تطبیقی، مختصری از زندگینامه طغرای و منوچهری، ویژگی‌های ادبی، فرهنگی و محیطی عصر و شعر دو شاعر اشاره کرده ایم و سپس با روش وصفی — تحلیلی، به مقایسه تطبیقی وصف طبیعت بی‌جان و جاندار و شیوه پرداخت و تصویرسازی این موضوعات در دیوان‌های طغرای و منوچهری با ذکر نمونه و بیان اشعاری که اثرپذیری در آنها مشهود است، پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، وصف، طبیعت، طغرای، منوچهری.

طغرای و منوچهری دامغانی بی‌شک از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین شعرای طبیعت در ادبیات عربی و فارسی به شمار می‌روند. درباره اهمیت و جایگاه وصف طبیعت در دیوان طغرای گفته‌اند: «طغرای در وصف قدرت و هنرمندی خاصی بروز داده است و از میان اوصاف گوناگون شعری وصف طبیعت و تشبیهات زیبایی که در آن به کار برده در دیوانش بارزتر از همه است.» (بختیار، ۱۳۵۲: ۳۸)؛ همان طور که وصف طبیعت در دیوان منوچهری دامغانی نیز همین جایگاه را در ادبیات فارسی دارد، نام وی همواره با وصف‌ها و تصاویر خلاق و شگفت‌انگیز از طبیعت همراه است، تصاویری که برخی از آنها تاکنون نظیری نیافته است. «وی در ایراد تشبیهات و ترکیبات تشبیهی و استعارای مهارتی عجیب دارد. مهارتش در وصف شایسته تحسین است و او مناظر مختلف طبیعت را از بیابان و کوه و جنگل و گلزار و مرغزار و آسمان و ابر و باران تا موجودات گوناگون دیگر برای توصیف در قصائد خود برگزیده و از عهده توصیف و تجسیم آنها به بهترین وجه برآمده است.» (صفا، ۱۳۷۱: ۱۳۹)

با توجه به شهرت و اهمیت وصف طبیعت دو شاعر در ادبیات دو ملت، انتظار می‌رود منابع بسیاری در این زمینه موجود باشد ولی بر خلاف انتظار، به ویژه درباره طغرائی که هم از جانب قدما و هم از سوی معاصران در ادبیات عربی مورد کم توجهی قرار گرفته است و شاید شیفتگی و توجه بسیار شاعر به طبیعت، عامل مؤثری در این زمینه بوده باشد. پژوهش‌های انجام شده در توصیف شاعر از طبیعت اندک و با توجه به ارزش و جایگاه این شاعر، دور از انتظار است.

هدف کلی از پژوهش حاضر، مقایسه تطبیقی موضوعات وصف طبیعت در دیوان دو شاعر است و شیوه و روش کار به این صورت است که موضوعات مختلف وصف طبیعت به طور جداگانه در دیوان دو شاعر مطالعه و مقایسه می‌شود و شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان آنها بررسی و ابیاتی که تأثیرپذیری و تأثیرگذاری در آنها به چشم می‌خورد، ذکر می‌شود.

### جایگاه و رسالت ادبیات تطبیقی

«ادبیات تطبیقی، مفهوم جدیدی دارد که هم اکنون در شمار علوم ادبی معاصر از ارزش و مقام والایی برخوردار است.» (هلال، ۱۳۷۳: ۳۲) «ادب تطبیقی با نقد تاریخی تفاوت دارد و از موازنه ادبی هم جدا است. قلمرو نقد تاریخی فقط تحقیق در مقدمات و سوابق تاریخی آثار ادبی و نویسندگان آنها است. در صورتی که ادب تطبیقی بیشتر نظر به این دارد که در مناسبات و روابط آثار ادبی اقوام بحث کند.» (زرین کوب، ۱۳۵۴: ۱ / ۱۲۶) هر نویسنده و هنرمند، در هر پایه از نبوغ و استعداد ذاتی که باشد،

می‌تواند از آثار دیگران الهام بگیرد و آنها را در قالب بیانی و صبغه هنری خود درآورد و برحسب فکر و توان هنری خویش، آنها را پیروراند. افکار ارزنده‌ای که در جهان متمدن عرضه می‌شود، از تاریخ تفکر بشر سرچشمه گرفته و در تملک بشریت است و تمام انسان‌ها وارثان آن هستند، به ویژه آنان که موهبت‌ها و استعداد دارند.

«پل والری»<sup>۱</sup> (۱۹۴۵-۱۸۷۱م) در کتاب "مشهودات" می‌گوید: هیچ چیز شایسته‌تر از آن نیست که نویسنده‌ای، اصالت و شخصیت هنری خود را با بهره‌گیری از افکار دیگران نشان بدهد؛ مگر نه شیر از شکار رمه شود فربه؟! بنابراین، زمینه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی، همان گونه که بیان شد، تنها بیان موضوعات و عرضه کردن حقایق نیست، بلکه باید آن را از جنبه‌های تاریخی تجزیه و تحلیل کند و حقایق را به یاری دلیل و برهان و به استناد متون ادبی بررسی کند. هر چند که ادبیات تطبیقی از پیوندهای کلی میان ادبیات مختلف جهان بحث می‌کند، از سوی دیگر ناگزیر است در ابعاد متنوع ادبی نفوذ کند و عناصر اصیل و ملی را بازیابد و آنها را از غیر اصیل و بیگانه تمیز دهد تا ارزش و اهمیت لقاح خارجی در راه بالندگی ادبیات ملی و باروری را نشان دهد.

#### مختصری از زندگینامه طغرایی

«نام او، ابواسماعیل حسین بن علی بن محمد بن عبدالصمد است و به القابی چون: عمید، استاد، منشی، اصفهانی، مؤید الدین و طغرایی مشهور است. تخلص طغرایی به سبب اشتغال شاعر در دیوان طغراء بوده است. در سال ۴۵۳هـ ۱۰۶۱م در محله جی اصفهان در خانواده‌ای شریف از نوادگان ابوالأسود دوئلی متولد شد.» (طاهر، ۱۹۸۵م: ۱۰۶) «به هر تقدیر خواه طغرایی از اعقاب مهاجران عرب باشد یا نه، ایرانی بوده است زیرا این اعراب و چه بعد از آنان ترکان، و یا هر بیگانه دیگری، پس از توالی چند نسل و زندگانی در میان ایرانیان ملیت سابق خود را از دست می‌داده‌اند و آداب و رسوم و فرهنگ و تمدن بر عنصر ایشان غلبه می‌کرد.» (بختیار، ۱۳۵۲: ۶-۵)

#### مختصری از زندگینامه منوچهری

منوچهری دامغانی، از برترین شاعران ایران است که در اواخر قرن چهارم و یا سال‌های نخستین قرن پنجم هجری در دامغان دیده به جهان گشود. وی عمری اندک ولی پر بار داشت.

<sup>۱</sup> . Pol valery

منوچهری در ابتدای کار در دربار فلک المعالی منوچهر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر سلطان گرگان و طبرستان به سر می برده است و تخلص منوچهری نیز به سبب انتساب وی به سلطان است. این شاعر، مرحله دوم زندگی یعنی دوران جوانی اش را در شمال ایران سپری نمود. محیط زیبای این ناحیه، عشق به طبیعت را به او القا کرد که تأثیر آن در وصف‌های وی از طبیعت کاملاً آشکار است. دوران سوم زندگی منوچهری، با ورودش به دربار غزنویان آغاز شد. آشنایی وی با شاعران خراسان و دربار غزنه و آگاهی از دیدگاه‌های انتقادی آنها برای شاعر جوان بسی ارزشمند بود. وفات وی را در سال ۴۳۲هـ. نوشته‌اند (امامی، ۱۳۶۷: ۲۳؛ صفا، ۱۳۷۱: ۵۸۹) یعنی حدود ۲۰ سال قبل از تولد طغرانی.

#### ویژگی‌های ادبی، فرهنگی، و محیطی عصر طغرایی

پس از امویان، عباسیان بر سرکار آمدند و بغداد جای دمشق را گرفت اگر عصر اموی را عصر فتوحات و ثروت‌ها و امتزاج میان قبایل و ادیان و ملت‌ها، بدانیم، باید بگوییم عصر عباسی هم عصر آمیختگی با این قبایل و ادیان و ملت‌ها و رشد و نوآوری بوده است. عباسیان نسلی بودند که با داده‌های تمدن جدید آشنا شدند. این بدان معنی است که غنچه‌های ناشکفته نوآوری که در عصر اموی جوانه زد، جز در عصر عباسی رشد نکرد و شکوفا نشد. از مهم‌ترین عوامل شکوفایی فرهنگی، آسان‌شدن راه‌های مطالعه برای مردم بود؛ برای مثال، گسترش کتابخانه‌ها و اعزام معلمان مناطق مختلف باعث شد که مردم با حرص و ولع به درس و مطالعه روی آورند.

«فرهنگ‌هایی که در منطقه وجود داشت، فرهنگ‌های خالص عربی نبود؛ زیرا ترجمه از زبان‌های یونانی و سریانی و هندی و فارسی بسیار فعال و پر رونق شده بود و بسیاری از میراث‌های امت‌های مختلف را به مسلمانان انتقال داد» فرهنگ اسلامی با همه این فرهنگ‌ها آمیخته شد؛ و سپس، شاخه‌های فرهنگی مختلف رشد و تکامل یافت. در این عصر، بزرگانی در هر یک از این هنرها شناخته شدند که تاریخ در کثرت آنها و توانایی و مهارت و تخصصشان، نظیری نمی‌شناخت؛ کسانی مانند فارابی و رازی و ابن سینا و ابن مسکویه و... همان کسانی که پایه‌های تمدنی زیبا را بنا نهادند و راه‌های معرفت را برای بشریت تا مدت‌های طولانی روشن ساختند. «سرانجام، بغداد به تدریج افسونگری خود را در جذب مردان فکر و هنر را از دست داد و به عکس، شهرهای دیگر شعرا را از عراق و حتی از خود بغداد کشیدند.» (حاوی، ۱۹۷۰م: ۴۶-۴۵)

## ویژگی‌های ادبی، فرهنگی، و محیطی عصر منوچهری

این عصر از مهم‌ترین دوره‌های ادبی ایران به شمار می‌آید که ویژگی‌های بارز آن تعدد شاعران و ادیبان، فصاحت و جزالت کلام و بخشش‌های فراوان امیران و حاکمان به شاعران بوده است. این بخشش‌ها، دارایی و ثروت فراوانی را نصیب شاعران می‌کرده است. در این میان امرای مستقل ایرانی به تقلید از خلفای بغداد نوعی رقابت را در جذب شاعران به دربار، در میان خود ایجاد کرده بودند. ادبیات عربی در آن زمان در دو قطب ادبی، یعنی خراسان و بغداد نمود بیشتری پیدا کرده بود تا جایی که حتی امیران و وزیران خراسان نیز با آن آشنایی داشتند. علی‌رغم این‌که نویسندگان و شاعران ایرانی دل خوشی از عرب‌ها نداشتند، اما دوستدار اسلام و زبان عربی بودند و به فراگیری آن افتخار می‌کردند. از دیگر ویژگی‌های شعر فارسی در این دوره، تازه بودن مضامین و افکار است و این همان سرچشمه‌ی تشبیهات بدیع شاعران آن زمان بوده است. شعر آن زمان آینه تمام‌نمای وضع زندگی شعرا و اوضاع اجتماعی و احوال مختلف اجتماعات و دربارها و جریان‌های نظامی و سیاسی است و دلیل آن هم واقع‌بینی و آشنایی شاعران با محیط مادی و خارجی و توجه کمتر به عوامل خیالی و اوهام و خیالات است. لازم به ذکر است که این دوره اوج درخشش شعر حماسی فارسی است تا آنجا که مهم‌ترین اثر حماسی ایران و یکی از بهترین حماسه‌های ملی جهان، یعنی شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، در همین دوران به وجود آمده است.

## صور خیال در شعر منوچهری و طغرای

مطالعه‌ی دیوان منوچهری و طغرای، به خوبی روشن می‌کند که شعر آن دو شعرست آفاقی و برون‌گرا؛ یعنی دیدشان بیشتر در سطح اشیاء جریان دارد و در ورای پرده طبیعت و عناصر مادی هستی، چیزی نفسانی و عاطفی کمتر می‌جویند بلکه مانند نقاشی دقیق که بیشترین کوشش او صرف ترسیم دقیق موضوع نقاشی خود شود؛ آن دو نیز همت خود را مصروف همین نسخه‌برداری از طبیعت و عناصر دنیای بیرون می‌کنند و کمتر می‌توان حالتی عاطفی یا تأملی ذهنی را در ورای توصیف‌های آن دو جستجو کرد. از سوی دیگر ضعف زمینه وجدانی در تصاویری که این دو از طبیعت ترسیم می‌کنند، احساس می‌شود و می‌بینیم که آنان در آن سوی مجموعه تصاویر طبیعت هیچ حالتی یا معنایی جز همان دید حسی و مادی نمی‌بینند. در یک تصاویر آن دو مقایسه انسان و طبیعت امری است محسوس و از همین نظر است که تشبیهات آنها همراه با حرکات و نشاط خاصی است که در شعر دیگران بسیار کم است و از آن نمونه است وصف قطره باران که منوچهری آن را این گونه به تصویر می‌کشد:

وان قطره باران که برافتد به گل سرخ      چون اشک عروسی است بر افتاده به رخسار

وان قطره باران که چکد بر گل خیری چون قطری می بر لب معشوقه میخوار

(منوچهری، ۱۳۸۴: ۲۳۰)

ونمونه آن در شعر طغرایبی:

یُرِیکَ مُجَاجِ الْقَطْرِ فِی جَنَابَتِهَا دُمُوعَ التَّشَاكِي فِی خُدُودِ الْكَوَاعِبِ

(طغرایبی، ۱۹۷۶: ۱۸۰)

قطره‌های باران سرازیر از ابرها و ریخته شده بر روی آن (شکوفه‌ها و برگهای درختان)، قطره‌های اشکی است که دوشیزگان از روی شکوه بر روی گونه‌ها خود افشانده اند.

می‌توان گفت خصوصیت برجسته شعر منوچهری و طغرایبی از نظر تصویر، این است که آن دو از میان صور گوناگون خیال بیشتر به - تشبیه و آن هم تشبیه مادی و حسی - روی آورده اند؛ یعنی تشبیهی که اجزای آن در بیرون از ذات شاعر و در دنیای ماده وجود دارد. علت اصلی این گرایش بی‌گمان توجهی است که آن دو به طبیعت و اشیاء مادی - به عنوان موضوعات اصلی شعر - دارند.

منوچهری و طغرایبی به مسأله دیگری در دیوانه‌ایشان توجه داشته‌اند و جای جای دیوان آن دو تصویرهایی به چشم می‌خورد که برخاسته از داستانها و اساطیر است و در این داستان‌ها جنبه اسلامی و عربی بسیار قوی است و حتی بسیاری از تصاویر آن دو یادآور بعضی مجازات قرآنی است از قبیل آن در شعر منوچهری که زمین را بگونه محراب داوود می‌بیند و مرغان را مانند داوود آواز خوان می‌داند:

زمین محراب داوود است از بس سبزه پنداری گشاده مرغکان بر شاخ چون داوود حنجرها

(امامی، ۱۳۶۸: ۷۸)

و مرغ را که به محض تولد در باغ گویا شده است به مسیح که در گاهواره سخن می‌گفت تشبیه می‌کند:

خاک پنداری به ماه و مشتری آبستن است مرغ پنداری که هست اندر گلستان شیرخوار

این یکی گویا چرا شد نارسیده چون مسیح چون قطری می بر لب معشوقه میخوار

(همان: ۸۲)

و بوستان در شعر او همچون مسجد است و درختان در رکوع‌اند و فاخته مؤذن است همه تصاویری است برخاسته از محیط عصر و از این گونه زمینه‌های اسلامی در تصاویر او بسیار می‌توان یافت و اطلاع او از ادب عرب سبب شده است که بسیاری از تصاویر او بیگانه و دور از محیط زندگی ایرانی جلوه کند. از

قبیل این که:

بستان بسان "بادیه" گشته ست پرنگار از سنبلش "قبیله" و از ارغوانش "حی" (منوچهری، ۱۳۸۴: ۱۱۲)

و نمونه این داستانها و مجازات قرآنی در دیوان طغرابی:

وَكَمْ مَرَّ بِي مِنْ حَادِثٍ قَلْتُ عِنْدَهُ أَلَا لَيْتَنِي قَد كُنْتُ مِنْ قَبْلِهِ نَسِيًا  
(طغرابی، ۱۹۷۶م: ۴۱۳)

«چه بسیار حوادثی که بر من گذشت. ای کاش پیش از آن به فراموشی سپرده شده بودم.»

یادآور این آیه از قرآن است: «قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًا مَنْسِيًا» (مریم: ۲۳) این بیت او نیز یادآور آیه «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا» (اعراف: ۸)

فَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا وَإِنْ تُظْهِرُوا الْغِنَىٰ عَنِ الْوَدِّ كُنَّا عَنْ وِدَادِكُمْ أَغْنَىٰ  
(طغرابی، ۱۹۷۶م: ۴۰۴)

«چنانچه شما باز گردید (به عصیان) ما نیز به عقوبت شما باز می‌گردیم و اگر تظاهر به بی‌نیازی

از دوستی ما کنید، ما از شما به دوستی تان بی‌نیاز تریم.»

یا در جایی دیگر چنین سروده:

وَبِأَرْضِ "بَرْقَةَ" وَ"الصَّعِيدِ" دَوَائِعُ لِلْهَيْبِهَا فِي الْخَافِقَيْنِ شَرَارُ  
وَإِذَا عَدَا "فِرْعَوْنُ" فِيهَا وَاعْتَدَىٰ فَعَصَا "الْكَلِيمِ" لِوَأْوَكِ الْخَطَّارُ  
أَيَّدَتْ دِينَ "الْهَاشِمِيِّ" فَلَمْ يَضِعْ لِبَنِي الشَّرِيعَةِ عِنْدَ سَيْفِكَ ثَارُ

(همان: ۱۸۶)

«در سرزمین "برقه" و "صعید" موانعی است و نیز برای شعله‌های آن سرزمین در شرق و غرب

شراره‌هایی است.»

«اگر فرعون در آن سرزمین دشمنی و تجاوز کند پس این عصای موسای کلیم است که درفش به اهتزاز درآمده پیروزی تو است.»

«تو دین محمدی را پشتیبانی نمودی و بدین سان در پناه تیغ تو هیچ خونی از ابنای شریعت پایمال نگشت.»

تأثیرپذیری طغرابی از منوچهری

با توجه به این که طغرای ایرانی تبار بوده به نظر می‌رسد دواوین شعرای فارسی زبان و از جمله منوچهری را که مرگ او به فاصله کمی پیش از تولد او اتفاق افتاده بود مطالعه کرده باشد، و با آن که طغرای نامی از او در دیوان خود نبرده است، شباهت‌های بسیاری در تصویرها و تشبیه‌ها و وصف‌های دو شاعر از طبیعت مشاهده می‌شود. در برخی موارد، در شیوه و نوع پرداخت و تصویرسازی‌های منوچهری، ویژگی‌هایی به چشم می‌خورد که از خصایص اشعار طغرای است، از آن جمله است وصفی که طغرای از درخت انگور دارد و آن را به زنی تشبیه می‌کند که صاحب فرزند نمی‌شده و سپس دارای فرزند شده است و چنین وصفی در دواوین شعرای عرب و حتی اندلس یافت نمی‌شود و فقط در دیوان منوچهری وجود دارد. طغرای در وصف انگور چنین سروده:

وَكْرَمَةٌ أَعْرَافُهَا فِي الثَّرَى      بَعِيدَةُ الْمَنْزَعِ وَالْمَضْرَبِ  
فَأَعْقَبَتْ عَائِلَهَا بَعْدَمَا      عَاشَ زَمَانًا وَهِيَ لَمْ تُعْقِبِ  
وَوَضَعَتْهَا نُجْبًا تَتَمِي      إِلَى أَبٍ أَكْرَمٍ بِهِ مِنْ أَبٍ

(همان: ۷۳)

«چه بسا درخت انگوری که ریشه‌هایش در اعماق خاک نهفته، به گونه‌ای که نمی‌توان آن را از

جای کنده یا بدان ضربه‌ای وارد ساخت.»

«پس از آن که دیر زمانی بی‌ثمر مانده بود شاخگانش را بهره‌مند ساخت.»

«و میوه‌اش را به سان نجیب‌زادگانی به بار آورد که به پدری بزرگوار منسوب‌اند و چه بزرگوار پدری

است این پدر.»

تصویری که منوچهری از درخت انگور ارائه می‌دهد، بی‌شباهت به تصویر طغرای نیست:

بیشوی شد آبستن، چون مریم عمران      واین قصه بسی خوبتر و خوشتر از آنست  
آبستنی دختر عمران پیسر بود      آبستنی دختر انگور بجانست

(منوچهری، ۱۳۸۴: ۹)

با بررسی نمونه‌های دیگر نیز به نظر می‌آید طغرای از منوچهری به عنوان یکی از شاخص‌ترین و بزرگ‌ترین شعرای طبیعت در ادبیات فارسی متأثر بوده است.

مقایسه تطبیقی موضوعات وصف طبیعت در دیوان دو شاعر



این بخش که مهم‌ترین قسمت و موضوع اصلی در پژوهش حاضر است، به مقایسه تطبیقی موضوعات مختلف وصف طبیعت در دیوان دو شاعر اختصاص یافته است. موضوعات وصف طبیعت شامل بوستان‌ها و گل‌ها، فصل‌های چهارگانه (بهار، تابستان، پاییز و زمستان)، درخت‌ها و میوه‌ها، باران و آب و می است که هر یک جداگانه در دیوان دو شاعر بررسی شده است و به عنوان نمونه، ابیاتی که نشانه‌های تأثیرپذیری در آنها به چشم می‌خورد، بیان شده است. در اینجا مواردی از شباهت‌های موجود در وصف طبیعت دو شاعر ارائه می‌شود:

نارنج از مهم‌ترین میوه‌ها در دیوان دو شاعر است که هر دو بسیار به آن توجه داشته و آن را وصف کرده‌اند. طغرای بسیاری از اشعار خود را به وصف برخی میوه‌ها اختصاص داده است. در اینجا به عنوان نمونه به یکی از وصف‌های طغرای از نارنج اشاره می‌شود.

كُرَاتُ نَارَنْجٍ لَطَافٌ غَضَّه □ مُحَمَّرَةٌ، بَطُونَهَا مُبِيضَةٌ □

حِقَابٌ تَبْرُ بَطْنَتِ بَفِضَّة □

(طغرای، ۱۹۷۶م: ۷۶)

«تو پک‌های نارنج لطیف و تازه‌اند با پوستی قرمز که درونشان سفید است به سان گوی‌هایی طلایی که با نقره پر شده‌اند.»

در این وصف، طغرای سفیدی درون نارنج را به نقره و زردی بیرون آن را به طلا تشبیه کرده است و همان‌طور که مشاهده می‌شود، رنگ اشرافی کاملاً در آن آشکار است و نشان از زندگی پرناز و نعمتی دارد که شاعر در آن می‌زیسته است. منوچهری دامغانی نیز نارنج را به صورت‌های مختلف وصف کرده است. با دقت در وصف‌های شاعر از این میوه، به وضوح مشاهده می‌شود که منوچهری بسیار از تصویرهای اشرافی در وصف آن استفاده کرده است و این تشبیه و تصویر به کار رفته در بیتی که از طغرای ذکر شد، در وصف منوچهری از نارنج نیز بارها به صورت‌های مختلف تکرار شده است، از جمله بیت زیر:

زردست و سپیدست و سپیدیش فزونست      زردیش برونست و سپیدیش درونست  
چون سیم درونست و چو دینار برونست      آکنده بدان سیم درون لؤلؤ شهوار

(منوچهری، ۱۳۸۴: ۵۰)

در اینجا نیز همان تصویر طلا در کنار نقره در توصیف زردی بیرون نارنج و سپیدی داخل آن بیان شده است.

از جمله شباهت‌های موجود در نحوه پرداخت و تصویر سازی‌ها و حتی نام گل‌های مورد توصیف، مشابهت موجود در تصویری است که دو شاعر از گل شقایق ترسیم می‌کنند:

وَبَيْنَ الرِّيَاضِ الحُوِّ زَهْرُ شَقَايِقٍ      مَطَارِدُهُ حُمْرٌ أَسَافِلُهُ سُحْمٌ  
كَمَا طُرِحَتْ فِي الفَحْمِ نَارٌ ضَعِيفَةٌ      فَمِنْ جَانِبِ نَارٍ وَمِنْ جَانِبِ فَحْمٍ

(طغرابی، ۱۹۷۶م: ۳۶۸)

«در میان آن باغ‌های که به رنگ سبز سیر است، گل‌های شقایقی است که قسمت‌های آشکارش قرمز رنگ و پایین آن سیاه رنگ است، به مانند آتش کم نوری که در زغال افکنده باشند، پس از طرفی آتش و از طرفی سیاه است.»

منوچهری نیز این منظره را چنین ترسیم می‌کند:

شقایق‌های عشق انگیز پیشاپیش طاووسان      بسان قطره‌های قیر باریده بر اخگرها

(منوچهری، ۱۳۸۴: ۷۷)

هر دو شاعر تصویری که از گل شقایق ترسیم می‌کنند، هیئت حاصل از قرار گرفتن یک شیء قرمز رنگ در کنار یک شیء سیاه است.

از جمله دیگر مشابهت‌های موجود در دیوان دو شاعر، تصویری است که آن دو از گل زرد ترسیم می‌کنند و آن را به ترتیب به طلا و سکه‌های طلا تشبیه می‌کنند، که به نظر می‌رسد این دو تصویر بی‌شباهت به یکدیگر نیستند.

شَجَرَاتُ وَرْدٍ أَصْفَرٌ بَعَثَتْ      فِي قَلْبِ كُلِّ مُتَمِّمٍ طَرَبَا  
سَبَكَتْ يَدُ الغَمِيمِ اللُّجَيْنِ لَهَا      فَكَسَتْهُ صِبْغاً مُونِقاً عَجَبَا  
مَنْ ذَا رَأَى مِنْ قَبْلِهِ شَجْرًا      سُقِيَ اللُّجَيْنِ فَاتَمَرَ الذَّهَبَا

(طغرابی، ۱۹۷۶م: ۷۶)

«گل‌های زردی که شادی را در دل هر عاشقی بر می‌انگیزد.»

«دست ابرها برای آن گل‌های زرد، نقره را قالب زد و لباس رنگی شگفت‌انگیزی را بر تن او کرد.»

«چه کسی پیش از این درختی دید که نقره بنوشد و طلا ثمر دهد.»

و منوچهری گل‌های زرد و تابناک را به سکه‌های طلای نو و جدید تشبیه کرده است:

ضرب‌آب‌وار شاخ گل زرد هر شبی دینارهای گرد مجدد کند همی  
(منوچهری، ۱۳۸۴: ۶۴)

گویا طغرایبی تصویر منوچهری را گرفته و نیک پرداخته است.

از طرفی طغرایبی و منوچهری در دیوان‌هایشان چند قصیده را به وصف شمع اختصاص داده‌اند و در اینجا نمونه‌ای از شباهت میان وصف شمع دو شاعر بیان می‌شود. منوچهری در وصف شمع سروده است:

هر دو گریانیم و هر دو زرد و هر دو در گداز هر دو سوزانیم و هر دو فرد و هر دو ممتحن  
آن چه من در دل نهادم بر سرت بینم همی آن چه تو بر سر نهادی در دلم دارد وطن  
(همان: ۹۸)

چنین تشبیه و تصویری از شمع در اشعار طغرایبی نیز به چشم می‌خورد و شاعر در وصف حالات مختلف شمع همان تصویری را ترسیم می‌کند، که منوچهری ترسیم نموده است:

أبْكَى فَيَبْكِي غَيْرَ أَنَّ دُمُوعَهُ صِرْفٌ وَدَمْعِي مُمَزَّجٌ بِدِمَائِهِ  
أَعْدَى عَلَيْهِ فُؤَادِي فَالْتَقَى نَارٌ تَحَدَّثُ عَن لُظَى بُرْحَائِهِ  
أَمْعَذِبُ وَالنَّارُ فِي عَذَابَتِهِ كَمُعَذِّبٍ وَالنَّارُ فِي أَحْشَائِهِ

(طغرایبی، ۱۹۷۶م: ۴۳)

«گریه می‌کنم و او نیز گریه می‌کند جز این که اشک‌های او فقط اشک است و اشک من به خورش

آمیخته است.»

«سوزش دلم بر او ستم روا داشت پس آتشی دید که گویای شدت سختی‌هایش بود.»

«آیا آن که عذاب می‌کشد و آتش در سر اوست به سان کسی است که عذاب می‌کشد و آتش در دل

اوست؟»

شاعر در این ابیات معتقد است که سوزش او درونی و سوزش شمع بیرونی است؛ همان تصویری که منوچهری از آن به عنوان سوزش در دل و سوزش در سر یاد می‌کند.

یا در جائی دیگر طغرایبی شمع را چنین به تصویر می‌کشد:

عَرَّثَانُ يَأْخُذُ رَوْقَهُ مِنْ جَسْمِهِ      فحَيَاتُهُ مَرْهُونَةٌ بِفَنَائِهِ

(همان: ۴۲)

«گرسنه‌ای است که از جسم خویشتن تغذیه نموده و زندگی‌اش در گرو نابودی‌اش است.»

این تصویر در دیوان منوچهری نیز یافت می‌شود:

هر زمان روح تو لختی از بدن کمتر کند      گویی اندر روح تو مضر همی گردد بدن

(منوچهری، ۱۳۸۴: ۶۴)

هر دو شاعر ادامه حیات شمع را مرهون فنای جسم او می‌دانند.

از جمله شباهت‌های موجود در وصف طبیعت نزد منوچهری و طغرایبی وصف برکه و تشبیه آن به زره است، منوچهری آن را چنین وصف می‌کند:

باد زره‌گر شده‌ست      آب مسلسل زره

(همان: ۵۵)

و طغرایبی هم چنین:

مِنَّا إِلَى النَّشْرِ الَّذِي تَلْتَقِي      إِلَيْهِ أَنْفَاسُ الصَّبَا عَاطِرِهِ □  
ثُمَّ خَلَعْنَا لُجْمَ الْخَيْلِ فِي      رِيَاضِهِ الْمَوْتَقَةِ النَّاضِرِهِ □  
حَوْلَ غَدِيرِ مَأْوِهِ دَارِعٌ      وَالْأَرْضُ مِنْ رَقَبَتِهِ حَاسِرِهِ □

(طغرایبی، ۱۹۷۶م: ۱۸۰)

«به رایحه‌ای گرویدیم که نفس‌های عطر آگین باد صبا با آن همراه بود.»

«سپس لجام اسبان را در باغ زیبا و لطیفش بر گرفتیم.»

«اسبان در اطراف برکه‌ای بودند که آبش به سان زره نقره بود و زمین خالی از هر نوع پاسبانی.»

هر دو شاعر تالو آب را به جهت موج دار بودن آن به زره (به جهت حلقه‌های آن) تشبیه کرده‌اند.

از جمله دیگر شباهت‌های موجود در دیوان دو شاعر وصفی است که از هلال ماه به تصویر می‌کشند:

چنان چون دوسر از هم باز کرده      ز زر مغربی دستاور نجن

(منوچهری، ۱۳۸۴: ۵۸)

و نیز تصویر دیگر منوچهری از هلال که گفته است:

ویا پیراهنی نیلی که دارد      ز شعر زرد، نیمی زه به دامن

(همان: ۵۸)

و چنین تصویری از هلال در دیوان طغرابی نیز دیده می‌شود:

لَا حَ الْهَلَالُ وَالْثُرَّ يَا فَوْقَهُ فِي مُجَسَّدِ

(طغرابی، ۱۹۷۶م: ۱۴۴)

«هلال ماه و ستاره ثریا بر فراز آن در لباس زعفرانی آشکار شده.»

وَلِلْهَلَالِ جُمَّةٌ مِّنْ عُنْبُرٍ مُنْضَدِ

مِثْلُ وَشَاحٍ لُّوْلُوٍ مُفْصَلٍ مَبِيدِدِ

عَلَى عَرُوسٍ لِبَسْتِ لِثَامٍ خَزَّ أَسْوَدِ

(همان: ۱۴۴)

«و هلال ماه را تاجی از عنبرهای به هم پیوسته است ، مثل گردنبندی از مروارید که دانه‌های آن با فاصله و مجزا از هم قرار گرفته است. این گردنبند بر گردن عروسی است که روبندی از خز سیاه بر سر دارد.»

وَتَرَى الثُّرَيَّا وَالْهَلَالَ مُظَاهِرًا لِمُعْنَبِرٍ مِّنْ حَلِيَّتِيهِ وَمُجَسَّدِ

كَالدُّرِّ فُصَّلَ فِي وَشَاحٍ خَرِيدَةٍ حَسَنَاءَ تَجَلَّى مِنْ لِثَامٍ أَسْوَدِ

وَكَأَنَّهُ وَكَأَنَّهَا فِي جَنْبِهِ عُنُقُودَةٌ فِي زَوْرِقٍ مِّنْ عَسْجَدِ

(همان: ۱۴۵)

«ستاره ثریا و هلال ماه را می‌بینی که دو لباس خوشبو و زعفرانی رنگ را بر روی هم پوشیده‌اند؛ به مانند گوهری که بر گردن دوشیزه زیبایی آویخته شده و از پس آن روبند سیاه آشکار است، گویی که هلال ماه و ثریا در کنار آن به سان قایقی زعفرانی رنگ است که خوشه‌ای از انگور در آن قرار دارد.»  
هر دو شاعر تصویری که از هلال ماه ارائه می‌دهند عبارت است از هیئت حاصل از قرار گرفتن شیء روشن در کنار شیء تاریک.

نتیجه

از مقایسه تطبیقی موضوعات مختلف وصف طبیعت در دیوان طغرایی و منوچهری، در می یابیم با وجود اینکه بسیاری از تصاویر و اوصاف در دیوان دو شاعر متفاوت است، شباهت در تصویرها و تشبیه‌ها در وصف طبیعت دو شاعر اندک نیست؛ اما این شباهت‌ها در بعضی از موضوعات طبیعت بیشتر است و در برخی موضوعات شباهتی مشاهده نمی‌شود. در وصف دوشاعر از به بهار و بوستان‌ها و میوه‌ها و گل‌ها، شباهت‌ها بسیار است و در نحوه پرداخت و تصویرسازی‌ها و حتی نام گل‌ها و میوه‌های ذکر شده و مورد توصیف، مشابهت بسیاری مشاهده می‌شود. نتایج به دست آمده از مقایسه این دو شاعر در وصف طبیعت به شرح زیر است:

۱. وصف‌های هر دو برون‌گراست و جنبه حسی و مادی بر آن غلبه دارد.
۲. رنگ اشرافیت در توصیفات دو شاعر از طبیعت که تا حدی از محیط درباری ناشی شده، در توصیف‌های دو شاعر به وفور به چشم می‌خورد؛ تشبیه میوه‌ها و گل‌ها به جواهرات و سیم و زره و... تشبیه قطره‌های باران به دانه‌های می و... از جمله آنهاست.
۳. با توجه به اینکه طغرایی حدود ۲۰ سال پس از مرگ منوچهری متولد شده است و با در نظر گرفتن این مطلب که طغرایی، ایرانی تبار بوده و بی‌تردید به شعرای فارسی زبان معاصر خود نظر داشته است؛ هر چند که نامی از منوچهری در دیوان خود نبرده است، با تکیه بر شباهت‌های بسیاری که در تصاویر و شیوه و نوع پرداخت و تشبیهات دو شاعر در وصف طبیعت وجود دارد، این نتیجه حاصل می‌شود که طغرایی دست کم در نمونه‌هایی از وصف طبیعت متأثر از منوچهری، شاخص‌ترین و بزرگ‌ترین شاعر طبیعت در ادبیات فارسی بوده است.

کتابنامه

قرآن کریم

- آذرنوش، آذرتاش. ۱۹۸۶م. چالش میان فارسی و عربی (سده‌های نخست). تهران: نشر نی.
- الکک، ویکتور. ۱۹۸۶م. تأثیر فرهنگ غرب در اشعار منوچهری دامغانی. بیروت: دار المشرق.
- امامی افشار. احمدعلی. ۱۳۸۳. گزیده اشعار منوچهری دامغانی. چاپ دهم. تهران: پردیس.
- بختیار، مظفر. ۱۳۵۲. حیاة الطغرایی. تهران: دانشگاه تهران.
- ترابی، سیدمحمد. ۱۳۸۲. نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران. تهران: ققنوس.
- حاوی، ایلیا. ۱۹۸۷م. فن الوصف و تطوره فی الشعر العربی. چاپ دوم. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.

- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۴۷. با کاروان حله. تهران: علمی.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۵۴. نقد ادبی. جلد اول. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- نوفل، سید. ۱۹۷۸م. شعر الطبيعة في الأدب العربي. قاهره: دار المعارف.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۰. موسیقی شعر. چاپ هفتم. تهران: نقش جهان.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۷۱. تاریخ ادبیات در ایران. چاپ دوازدهم. تهران: فردوس.
- طاهر، علی جواد. ۱۹۸۵م. الشعر العربي في العراق وبلاد العجم في العصر السلجوقی أواسط القرن الخامس وأواسط القرن السادس. بیروت: دار الرائد العربی.
- طغرائی، حسین بن علی. ۱۹۷۵م. دیوان. به تحقیق علی جواد الطاهر ویحیی الجبوری. کویت: دار القلم.
- منوچهری، احمد بن قوص. ۱۳۸۴. دیوان به اهتمام سیدمحمد دبیر سیاقی. تهران: زوار.
- نادری، اسماعیل. ۱۳۸۸. «القيم الانسانية والاجتماعية في الأدب العباسی». فصلیة دراسات الأدب المعاصر. السنة الأولى. العدد الرابع. صص ۱۶۹-۱۸۹.
- هلال، محمدغنیمی. ۱۳۷۳. ادبیات تطبیقی. ترجمه سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر.